

میلعا وه

دمحم دیسد جاد الله هیآ تر ضد ی اه هیصوت
و بجر هام نوماریپی نار هط ی نیسد نسحم
بئاغر لا اقلیل امعا

ی ر ص ب ن او ذ ع ث ی د د ح ر ش د ت اس ل ج

میحرلانا محرلاً الله مسب

الله هیأ ترضدتانایب زای یا هزار فلین تم
، دشابی می ذار هطی نیسدن سحم دمحم دیسد جاح
ون آل امعا و بجر هام تا یصوصذن و ماریدهک
ثیدد حرشد س لاجم رد بنأغرلاً هلیل لامعا
تهجد بههک ، تساهدیدرگ داریا یرصدن اونوع
تمدخ هلقم نیاتروصد بهارناً بلطم تیمها
:مینکی می میدقتن ازیزع

همان طوری که دأب و دیدن مرحوم آقا
(حضرت علامه طهرانی) - رضوان الله علیه -
بود قبل از ماه رجب ایشان یک مطالبی را
می فرمودند. دوستانشان را جمع می کردند و
راجع به اهتمام ماه رجب ایشان مطالبی را
می فرمودند. آن چه را که من بدون توجه به
روایات و احادیثی که در فضیلت ماه رجب آمده
است از تجربیات شخصی خودم با مرحوم آقا -
رضوان الله علیه - و سایر بزرگان به یاد دارم این
است که در تمام ایام سال ایشان به این ماه رجب
از همه شهرها و ماهها اهتمام بیشتری داشتند.
حتی از ماه رمضان هم اهتمام این بزرگان به ماه
رجب بیشتر بود و عبارت ایشان این بود که ماه
رمضان برای عامه مردم انفع است و نفع
بیشتری دارد ولی ماه رجب برای خصوص
سالکان الی الله این نفعش از ماه رمضان بیشتر
است و تأثیراتی که در ماه رجب بر نفس وارد
می شود آن تأثیرات، تأثیرات عمیق تریست،
تأثیرات زیر بنایی تریست از آن چه که در سایر
ایام الله که شعبان و رمضان و یا فرض بکنید که
در آن ذی القعدة به خصوص دهه اول ذی الحجّه

که بسیار آن جَلوات و جَذبات خاصی دارد در آن
عُشر اوّل ذالْحجّه، این ماه رجب از همه آنها
مهمتر است و خود ایشان هم در ماه رجب یک
تغییراتی داشتند، ایشان به طور کلی در
زندگیشان، در اعمال شخصی خودشان و توصیه
به مراقبت بیشتری می‌کردند به رفقایشان و به
دوستان و می‌فرمودند: ماه رجب ماه الهی است،
در ماه خدا غیر خدا را نباید انسان داخل کند،
مراقبه‌اش را در این ماه باید بیشتر کند، کلامش
را در این ماه باید منضبطتر قرار بدهد، هر
حرفی را نزند، هر مطلبی را نگوید، حتی مسائل
عادی، حرفهای عادی، اینها در این ماه مضرند.
هر چه در این ماه حالت سکوت و حالت سکون
و آرامش بیشتر باشد واردات بیشتر خواهد
ملائکه در جایی که تشویش و اضطراب است
نمی‌آیند، ملائکه در جای سکون و آرامش
می‌آیند، ملائکه در جایی که دائماً محلّ جَوْلان
فکر و تخیلات و خیالات (است نمی‌آیند)...؛ این
آن را گفت، آن آن را گفت، این به من این حرف
را زد، چرا آن نسبت به من این فکر را کرد؟ من
این جوابش را بدهم، با این اینجور صحبت کنم
اینها به درد ماه رجب نمی‌خورد. اگر شخصی با
این تصوّرات و تخیلات داخل در ماه رجب بشود
نصیبی نخواهد داشت. پس شرط اوّلی را که
مرحوم آقا ذکر می‌فرمودند این است که انسان
قلب خود را از هر چه که تا به حال با او بوده
پاک کند و بدون این فایده ندارد، هیچ فایده‌ای
ندارد. هر چه ذکر بگوید فایده ندارد، هر چه
توجّه کند فایده ندارد، چرا؟ چون این توجّه و ذکر

توجّه صوریست، توجّه عمقی نیست، عمق خراب است، عمق در او تشویش است، عمق در او هوا و هوس است، عمق در او تکثرات است، عمق در او توغل در کثرات است، فایده ندارد، فقط از یک صورت ظهور پیدا می‌کند و به همان صورت هم ختم می‌شود. پس بنابراین اولین کاری که سالک باید انجام بدهد این است که تصوّر کند در ماه رجب متولّد شده. بچه‌ای که تازه از مادر متولّد می‌شود دشمن دارد؟ هنوز کاری نکرده توی این دنیا، دشمن ندارد. آیا بچه‌ای که از مادر متولّد می‌شود کسی راجع به او حرف زده؟ کسی غیبتش را کرده؟ کسی فرض کنید که...؟ نه، تازه هنوز متولّد شده و نه دوستی پیدا کرده، نه دشمنی پیدا کرده، نه کسی را زده، نه به کسی بی‌احترامی کرده، نه شخصی نسبت به او بی‌احترامی کرده، هیچی هیچ‌گونه ارتباطی نداشته. انسان باید تصوّر کند که در ماه رجب متولّد شده و همچون بچه که در قلب و در نفس او هیچ چیزی وجود ندارد. بچه هیچ چیز نمی‌فهمد فقط گرسنه‌اش بشود صدایش در بیاید برای شیر خوردن همین، و الاّ هیچ چیز نمی‌فهمد حتی مادرش را هم نمی‌فهمد دیگر. البتّه یک احساس خاصی دارد امّا... دیگر نه کینه‌ای در بچه است، نه بغضی در بچه هست، نه حسدی در بچه، نه حسابی هیچ چیزی نیست، فلذا مرحوم آقا تعبیر می‌کردند بچه تا چند ماه اصلاً فانی است، یعنی هیچ نوع تعلّق به کثرت در او نیست. اگر می‌خواهید نگاه به فنا کنید که در فنا چه خبر است. نگاه به بچه شیرخوار کنید. کینه دارد؟ ابداء،

نسبت به کی کینه دارد؟ حسد دارد؟ ابداء، بُغض دارد نسبت به کسی؟ ابداء، هر وقت گرسنه اش بشود گریه می‌کند، فقط همین. آدم فانی مگر غیر از این چیز دیگر است؟ نه در وجود او حقد است، نه حسد است، نه تعلق به دنیا است، نه تعلق به مادّه است، نه تعلق به کثرات است، نه این را بگیرد، نه آن را بگیرد، نه نفعی الآن... الآن فرض کنید که به یک بچه بگویند: آقا! در فلان جا زلزله شد، خراب شد؛ اصلاً نمی‌فهمد می‌گوید: بابا من گرسنه است شیرم را بدهید بخورم بخوابم. این چیه؟ می‌گویند: آقا فلان کس نماینده شد، فلان کس چیز شد. می‌گوید: آقا شیر من را بدهید بخورم، اینها مال خودتان، مبارک خودتان باشد. فقط نیازش در ارتباط با مبدأ محفوظ است و بقیه هیچ. آدم فانی فقط تعلقش با مبدأ است و دیگر هیچ در نفس او نیست. منتهی فرق بین بچه و بین فانی این است که بچه وقتی که برمی‌گردد تازه برمی‌گردد توی کثرات یکی یکی هی می‌آید سراغش، یکی یکی تعلّقات، فانی وقتی که بقا پیدا می‌کند دیگر همه را از دست داده. این فرق بین این دو و باید ما برگردیم به همان جا، به همان جایی که آمدیم.

تسادخ هام ،تسا الله ی فءانف هام بجر هام
هلا و هیاء الله ی لصد مرکا ربمغیپ .تسا الله رهش
ی رهش نابعش و الله رهش بجرآ :دندومرف ملس و
نابعش ،تسادخ هام بجر بی تّما رهش ناضمر و
ناضمر و تسا تیلو ووظنم هک تسا نم هام
ی نعید .تسا نم تّما مومع هام ،تسا نم تّما هام
راگدرو رپ نید و س و فن نید ی صاخ طا بتر ا کی

ی لو .تسا تّمّا هام هک تسه ناضمر هام رد
 .تسادخ هام ،هام ،بجر ،تسا الله رهش بجر
 تلاد کی ی نعید تسادخ هام بجر دراد هکنیا
 تلادن آزا هک تسارار قرب بجر هام رد ی صاخ
 سکره هذ ،دنکی م هداقتسا طقف الله لها ،صاخ
 الله لها .تسا فیعضن ارگید ی اهداقتسا برگید
 ی نعید .دندک کرد دنناوتی م ار هام نیا هک دنتسه
 ی اهدقراپ و ی دیحوت و ی بوبر ماقم ی اهدبذاج
 قلعت و دنکی م ور و ریز ار کلاس هک ی دیحوت
 طقف ار وا و دنکی م عطق زیچ همه زا ار کلاس
 نآ همه زا و دنکی م دیحوت تقیقدهب هجوت م
 و تاقلعت و اهدتشر و تاغورف و تالیئزت
 ی تد .تسا بجر هام رد نآ ،دربی م تاظابترا
 هام .دهدی مذ ماجنا ار راک نیا م ناضمر هام
 هام ،تسا تکرپ هام ،تسا تمحر هام ناضمر
 ی م ادخ ار همه ،تسا نارفغ هام ،تسا طاسبنا
 هب .تسا بجر هام ل م ی یاندریز لمع نآ .دشخب
 مانگ ن دیشخب ،دروخی مذ مانگ ن دیشخب کلاس درد
 هک تسیزیچ لوّا م هک تسیزیچ کی نیا
 دنیا ی هک عاعفش زا و همئا زا میراد ار شراظتنا
 دروخی م کلاس درد هب هک هچنآ .دندک ت عافش
 کلاس درد هب هک هچنآ ،تسیند اهنیا و طاسبنا تلاد
 دب اهنیا هک نیا هذ ،تسیند ت جهب تلاد دروخی م
 ی مذ م ی سک ریگ تسا بوخ ی لیخ اهنیا ،تسا
 کلاس نآ درد هب هک هچنآ ی لو دینکن لایخ ،دیآ
 هار رد ده اوخی م ار زیچ همه هک ی دندر هک ی عقاو
 و رسو هدیلوژ و درنگب زیچ همه زا و دزابد ادخ
 اجنآ رد رگید دیاید وا میرد رد طقف هذهرپ اپ
 نآ تسیند اهنیا و ت جهب و طاسبنا و مانگ ششخب

و او ش دوجو هب دنزب هك دهاوخی م ار ی شتآ كی
 نیا و دروخی م كلاس در دب نیا دنك رتسكاخ ار
 الله رهش بجر دنیوگی م اذآ .تسا بجر هام یوت
 هام یارب دوشب هدامآ ناسنا هك نیا یارب تسا
 ی م روتسد اقا موحرم هك ار ی زیچ ل و ا بجر
 ار ش ابقارم دیاب كلاس .دوب هبقارم دادتشا دنداد
 اب ار ش طابترا ،دنك دایز ار ش توكد ،دنك دایز
 ره اب ،دناسر بتر شاعم و هوارم لقادح هب دارفا
 رد دنتسه راک هانگ هك ی سوفذ ،دنك تبحص یسك
 ی رثا كی م ادكر ه ،دنازگی م رثا ناسنا اب طابترا
 ن دید و اج ره ن تفر .ی هاوخذ ی هاوخذ دنازگی م
 ،سك هب .تسینح یحص ناسنا یارب نیا سكره
 هب ی گدیسر ،ی ضررم تدایع ،ی ضررم ترایز
 ؛ناسنال احد هب دشخبی م ت عرس نیا ن ارامیدروما
 رفتود نیدرگا ؛دشخبی م ت عرس محر ائصد
 رثا نیا دنك فرطربار راقدن آناسنا تسا ی راقد
 اهراب .دراد ی بیجع رثا رایسب ،دراد ی بیجع رایسب
 نیلاتاذ حلاصا ی صخش رگاناشیا دندومرفی م
 هب هك ی ئاهرذ زا ی ضعبتسا نكمم ،دنك ار
 ی لیخ ،دوشب زاب نیا ائطساو هب هدش هتسب و ا یور
 تاذ حلاصا .نیلاتاذ حلاصا ،دراد ی بیجع رثا
 نورید رفتود نیدرگا ار ناطیشناسنا ی نعین بیلا
 ی انعم انعم نیا ،رگید شیا ج درواید ار ادخو دنك
 یور دنتشاد دیکآت ناشیا ی لیخ .نیلاتاذ حلاصا
 هام رد حلاطصا هب هبقارم ائاسم ،هئاسم نیا
 تیاور تسه هنیمنیا رد هك ی تیاور و .بجر
 نم ار تیاور اتود ی كی اجنیا رد تسا دایز
 مرکا ربمغیپزا هك ن اتسود تمدخ منکی م ضرع
 ی فَبَصْنِي لِأَعْدَاءِ اللَّهِ ۗ إِنَّآ :دیامرفی م هك هدش تیاور

دنوادخ» ی عادلا هَلْ لُقَايِدْ اَكَلِمَ بَعْبِاسَلَا عَامَسَلَا
 هَلْ اَسْمَ كِي مْتَفَه ن اَمَسَا ن يَا - مْتَفَه ن اَمَسَا ر د ل اَعْتَم
 اِي مَوْد اِي ل وَا ن اَمَسَا ر د دِيَا م ر ف ي م ن د ، ت س ا ي بِي ج ع
 ن ا ه ك م ت ف ه ن ا م س ا ر د د ي ا م ر ف ي م ، م ر ا ه چ ا ي م و س
 ا ر ي ك ل م ك ي ا ج ن ا ر د ن ي ا - ت س ي ت ا ذ ت ا ي ل ج ت م ا ق م
 د ن ي و گ ي م و ا ه ب ه ك ت س ا ه د ا د ر ا ر ق ا ج ن ا ر د د ن و ا د خ
 ، د ن ا و خ ي م ا ر د ا ر ف ا ، د ن a و خ ي م ه ك ي س ك ي ن ع ي ي ع ا د
 ك ا ن د ي د ا ن ي ب ج ر ر ه ش د ل خ د ا ن ا ف « د ن ز ي م ا د ص
 ه ا م ه ك ي ت ق و » ح ا ب ص ل ا ي ل ا ه ن م ي ل ي ل ل ك ك ل م ل ا
 ح ب ص ا ت ا ب ش ر ه K ل م ن ي ا د و ش ي م ل خ ا D ب ج ر
 ي ب و ط ، ن ي ر ك ا ن د ي ب و ط « ت س ا د ن ل ب ش ي ا D ص
 ر ك ذ ل ا D ر د ه ك ي س ك ن ا ل ا D ه B ا ش و خ » ن ي ع ا ط ا
 ل a D ر د ه K ي ن ا س K ن ا L a D ه B ا ش و خ ، ت س a
 D ر a D K ل م ن a ا ر ا ه ن ي a - ي ل ا ع D ا ل ل ه ل و ق ي « د ن ت ع ا ط a
 ا ن ا - D ر a D ب ج ر ه a م ه B ص ا ص ت خ a ن ي a ه ، د ي و گ ي م
 ه K م ت س ه ي س K ن ي ش ن م ه ن م « ي ن س ل a ج ن م س ي ل ج
 ن م ع ي ط م و « د ن K ن ي ش ن م ه ن م a B ا ر D و خ و د ي ا ي D و a
 و a ه K م ن K ي م a ر ي S K ت ع a ط a ن م « ي ن ع a ط a
 ن م D ي و گ ي م D ر a D ا D خ ! د ي ن ي B « د ن K B ا ر م ت ع a ط a
 م ش خ B ي م و « ي ن ر ف ع T S a ن م ر F a G و م N K ي م T ع a ط a
 R ه ش ل a « د ن K ش ش خ B B a L ن م Z a ه K ي S K
 D B E L a و « ت S a ن م ه a م ، ه a م ن ي a « ي R ه ش
 و « د ن ت S ه N م N a K D N B ه M N a K D N B ن ي a « ي D B E
 N م ه B ص a ص T X a M ه T M C R « ي T M C R T M C R L a
 ه K ي S K « ه T B J a R ه ش L a ا D ه ي F ي N a E D N M F « D ر a D
 و « م N K ي م T B a J a ا R و a R ه ش N ي a R D ا R M D N a O B
 و a ه B D ه a O X B N M Z a ه K ي S K « ه T Y P E a ي N L S D N M
 T R a B E N ي a ه B ه T Y D ه ي N a D ه T S a N M و « م ه D ي م
 B a L T N M Z a ه a M N ي a R D ه K ي S K « D ي N K ه J O T ي L Y X

مامت ی نعی «منکی م ش تیاده ار وانم دنک تیاده
 کی نیافرط کی تسه اجنیا رد هکی تلامج
 زا دیاب مامت نیافرط کی اجنیا رد هرقف
 تیاده ،دنک تیاده ار مامت ادخ هکی میهاوخب ادخ
 هار ،ن تشادرب هار ی ولج زا ار ع ناوم ی نعی ندرک
 ظفح تارطخ زا و ندرک میقتسم ار دوخ
 نَبِّدْ وَ یُنَبِّدْ لِّلْبَحْرِ هَٰشِلًا اَذْه تُلْعَجُو . ندرک
 نید و مدوخ نید نامسیر ار مامت نیانم» ی دایع
 ره» ی لِّلْصَوِّی بِمَصْتَعًا نِمَف «مداد رارق مناگندب
 ی مامت هب دنزب گنچ نامسیر نیانم هکی سک
 تیاور .تسه اجنیا رد هکی تیاور کینیا «دسر
 ی ملقن اجنیا رد مرکا ربمغیپ زا هرابود یرگید
 مامت بجر ل و ا بشرد هکئلام مامت :هکی دنیا مرف
 عمج هبعک هئاخرد همه ،نیمز و نامسا هکئلام
 ی مفاوطل و غشم اجنا رد و بشدن آرد دنوشی
 دراد ار جح دباوژ هببجر هرمع و هکم اذل .دنوش
 اقا موحرم هکی روظنما هتسا دکوم رایسب و
 نبد ی لع ترایز دندومرف ناشدرجم حور رد
 رد دراد ار جح دباوژ ماسلاامهیلع اضرا ی سوم
 هب تبسن هکی تیاور نأ قبط ی تد و بجر مامت
 تیاور ی لیخ هدمآ ماسلاامهیلع اضر ماما ترایز
 م هءادهشلا دیس هب عجار ی تد مامت .تسا بیجع
 ی نعی میرادن ی تیاور نینچمه کی هکتسا بیجع
 دراد ءادهشلا دیس لاثم هکی تایصوصخ نیانم
 دنتشاد هبصوت م ههئا ههه هکی اهدیکا تیاور
 نیانم بیجع ی لو ماسلاامهیلع نیسد ماما ترایز رب
 اضرا ی سوم نبد ی لع ترایز تیاور هکتسا
 و بجر مامت رد صوصخب ،تسا رگید زیچ کی
 دناوتب هکتسا هتسا هتسا هکی بیصن ی هلاقی فوت

و دنک ترایز هانیا رد ار ماسلا هیلع اضرماما
دیاید، دنکذلو، دهاوخب هصلاخ ترضدن آزا
،... و امش ظفاحادخ: دیوگب و دنکب ی ترایز کی
امی هذاتوی هذب دیاب دیوگب و دبسچب دورب، هذ
هکنیا رطاخ هب ماضرماما، اجنیا زامیوری مذ
می بوخی لیخ: دیوگی م دنک تدار ار شدوخ
میزاندای م تهار، میهد

- دوب هتفری صخش کی. دما مداین می امیضه
دریگب تربعل ناسم هنوگنیا زادیابن اسناً اعقاو
مهن آاضرلا می سوم نبی لع تمدخ دوب هتفر -
صخشن آزانم ار هیضقنیا. شرمع رخآ رد
نابایخرد روز هب اصعب هک مراد دایب هب ی تقورد
تفری م هار اصعبانیا، صخشنیا تفری م هار
می نعید... بلش اپ هصلاخ و هدیخذش دقروز هب و
روگ بلش اپ قاصم هک دوبی دارفان آزا اعقاو
می لع تمدخ دوب هتفرنیا و دوب آهنیا قاصم، دوب
زا و می عضو نینچمه کی رد اضرلا می سوم نبی
می تدوخ ی ار برگا. تساوخی می ایمیک ترضد
ی ار برگا، یریمی می یراد تدوخ هکی هاوخ
و دنراد می یادخم هان ارگید و می هاوخی م هان ارگید
ترابع کی اب دعب و. تساوخی می ایمیک دوب هتفر
وت! اضرلا می سوم نبی لع ی ا هک دادش و ظلاغ
هک م هدی م مسق ار هز امطاف تردام ناج هب ار
می هذب هچ، می هذب لاط، می هذب ایمیک نم هب دیاب
دعب بی هذب لاط، لاط نیمه، رگید لاط می نعید ایمیک
هتفگ و دوب هدمای صخش کی باوخ هب ترضد
ش هب، هذب تاجدنیا تسد زانام ورب اباب: دوب
می ایمیک ام زایچ، یریمیرگید هان راهچ و توگب
یوت اقاقتا و دوب هتفر م هصخشن آ؟ می هاوخی م

زا و ت دود هتفگ و دود هدرک درو خربش اها بن ابایخ
 ل احشوخ ی لیخ نیا؟ ی هاوخی م ای میک اضر ماما
 نوچ، دهد بن م هب دهاوخی م امتد: تفگ دود هشد
 تر ضد اباب: تفگ. رگید تشادذ علاطا ی سک
 تسد زا ار ن م ایب: تفگ دما ن م باوخذ هب بشید
 ،دهدی م مسقن امر دام هب ار ام نیا، هددب تاجذ نیا
 ی م و تر رگید هام راهچ، دنکی م ی چ، دنکی م ن لاف
 دنتساوخذ تر ضد. درم م هر رگید هام راهچ. ی ریم
 .دندک ش اهنتم

هک ی ملاسلا هیلع اضر ماما نیا دینیب امشد لامح
 درادذ اهتنا ایرد نیا هک ی یایرد کید مد هتسشن
 زا تسیاهر طق ریبک س و نایقا؟ هیچ ریبک س و نایقا
 اعقاو. هر طق فید، تسا هر طق اعقاو، ایرد ن آ
 ماما نیا تقو ن آ. تشادگ مسا دوشی مذ لاصا
 دیهاوخب هچ ره: دیوگی م هتسشن ایرد نیا اب اضر
 ی عاد هچ میورب میوشب دنلب ام تقو ن آ مهدی م ن م
 ،میشاب هتشد ی یاهتساوخذ هچ، میشاب هتشد ی یاه
 انهلث؟ درادذ تلجذ. میشاب هتشد ی یاهبلط هچ
 میددی م ام هک دنهتفگ ن اشدوخ: دنهتفگ ن اشدوخ
 میوری م م ه ام، دنتسیاب م ه ش یاپ دیاب دنتفگ هک لامح
 مینکی م ضرع ملاسلا هیلع اضر ماما هب هصلاخو
 امشد، نکذ هاگذا ام تینانأ و رابکتسا ن آ هب امشد هک
 و نارکی بد تیاند و تمارک و ی راوگرزب ن آ هب
 یارب دنوادخ هک ی نارکیب ت محر و نارکیب فطلا
 .نک درو خرب ام وا اب امشد هداد رارق امشد
 أَنْذَا وَ مَهَلَّا: دیامرفی م ملاسلا هیلع ن ینمؤ ماریما
 ام اب توفع اب ایادخ». بکِئِدِعِبِ أَنْذَاوْتِ لَا وَ كِوْفِعِبِ
 «.نکذ درو خرب تلدع اب و نکذ درو خرب

هبعک رود هب و هبعک رد دنیا ی م هکئلام نیا

دنکی م باطخ اهنیا هب دنوادخ و دنکی م فاوط
 ی م چر ه هک دیهاو خبن م ز ا ! ن م هکئلام ی ا : هک
 ی ا همدآ اهنیا ، هکئلام . منکی م اطع امش هب دیهاو خ
 قیفر دیاب کلاس - : دنیوگی م . دنتسه ی تور م اب
 هصلاح ، دروخن اهنت اهنت ، دشاب تفرعم اب ، دشاب
 ز ا همه اهنیا هکئلام نیا . دشاب م ه ش یاقفر دای هب
 دنکی م ناعدن اشدوخ ی ارب ، دنتسه ی باسد کلاس
 هب هک تسنیا و تزا ام تساوخ ! ایادخ - : دنیوگی م
 تدابع و دنریگی م هزور هام نیا رد هک ی دارفا
 تساوخ نیا . ی هدب ار اهنا تاجاد دنکی م ار و ت
 ی م دنوادخ . بجر هام ل و ا بش رد تسا هکئلام
 نیا . مدرک هدر و آر ب ار امش تاجاد ن م : هک دیامرف
 ضر عام دوب هام نیا رد هک هچنآ ز ا ی ا همشر گید
 م نک ضر ع و تسا مرکا ربمغیپ ز ا تیاور . میدرک
 ی م نوچه هک ، دنیوگی مذباسحی ب م ه اهنا هتبله هک
 ی م هتثون م ه ن اشدوخ باسد هب هک دنناد
 تلاماعم ی ایند ، تسا هلماعم ی ایند ! اقا ایند . دوش
 تسرد ار اهنا ! ایادخ : دنیوگی م ادخ هب اهنا ، تسا
 دنکی م تسرد ار ام دنک تسرد اهنا ، نک
 موحرم اذهلک . هر خلا اب اما ل ا د ی ا ی ا ع هصلاح
 الله ی ا ع ا ی زیربت ی کلم ی اقا داوج از ریم جاد
 ی م ناشیا تابقار ملا فیرش باتک نیا رد ه ماقم
 هکئلام هب تبسدر کش و بداتیا عر : هک دنیامرف
 هکئلام رب بجر ی ا ههام رد ن اسنا هک تسا نیا
 شپ ام ی ارب دنراد اهنا هک لااح دتسرفب دور
 ناطلس شپ ار تاجاد و دنکی م عاعدتسا ناطلس
 نیا . دشاب هتشداد دیاب اهنا ز ا ی رکشت کیم ه ن اسنا
 .تسا بجر هام هام

رتشیب یاقفر هچر ه هک تسا ی هام بجر هام

نم دینیبب . دندرک مک زاب ، هام نیار د دنک هبقارم
 ، دینک هبقارم رتشید هچ ره : منکی م ار ریبت نیار
 هب یّ تد هام نیار دندرک تبحص . دیدرک مک زاب
 دندرک تبحص . تسیند بسانم مه حیحص لئاسم
 یّ لاد کی امش هکی تقو . دنکی م مک ناسنا هسیک زار
 ، دینکی م ساسدان اتدوخ رد یّ نازو کی ، دیراد
 نیار ، دینزب فرح ، دینک تبحص دیناید ردق نیمه
 هتبلا . دراد یّ ریثأت هچ منادی مذ نم ندر فرح
 عجار یّ رصبن اونع تارقن نیمه رد دعب الله اشنا
 یّ م ضرع اجنآ رد و دیآی م باطم ملاک ترثک هب
 رایسبل ئاسم زار یّ کی هکل امجا و حذ هب لاد . منک
 ملاک تلق دندادی م رکذت دار فابن اگر زب هکی مهم
 یّ ارب هکی تلااد دوشی م بجوم ملاک تلق . دوب
 نوریب دیاین . دنامب یّ قابس فزرد دوشب ادیب ناسنا
 لاصا ، چیه هک اهفرح نیار و بعل و وغل هب ملاک
 اهنت هذ یّ لک روط هب نآ هک تسیند یّ ثحب وار
 ناسنا هک هچنآ لاصا هکلب ، دنکی م لپاز و لحمزم
 رد ثحب لاصا ، ریخن . دریگی م مه نآ زار هتفای
 یّ تد . تساق د ملاک رد ثحب ، تساحیحص ملاک
 دیوگب مک ، دیوگن ناسنا مه ار حیحص ملاک
 ار یّ نازو کی توکس . تسابجعی لیخت توکس
 کی ، فرح اب هک دروآی م دوجو هب ناسنا رد
 کی و یّ تناتم نینچمه کی و نازو نینچمه
 هک تسار نیار هیضق نیار همزلا هکی یّ رپ نینچمه
 کی تبحص اب ، دیاین ناسنا بلقر بی هلا تاضافا
 تبحص دایز هکی دارفا . دیآی مذ یّ زیچ نینچمه
 . دراد بارطضا ، تساشوشم اهنا بلق ، دنکی م
 هک دینک ضررفاهی ضعب فالتخماهی ضعب دیدید
 لاثم ای یّ یابطابط هملاء موحرم ، میدید لاثم ام

رد ، دآد ی اقا موحرم لاثم ای میدید ار ی ناگزب
 ی منزل اوس ناشیا ز ا ات ، دنتسشنی م هک س لجم
 کی ، ی ئابطابط املاع ای ؛ دندادی مذ باوج میدرک
 ی م هاگن اسنا هب ر وطنیمه ، میتسشنی م ت عاس
 ؟ هچ ی نعید ! اقا : دنیوگی م اهی ضعب ی لو . درک
 ، تکاس ، دنکب هاگن ی ر وطنیمه ی ه دننیشنب ن اسنا
 ، تسا مرگ او ه ! اقا ، ی زیچ کی ، مینزب ی فرح کی
 ی فرح کی ، ه دشن ارگ اهنسج ، تسا غولشدن ابایخ
 ؟ نیا رخا هچ ی نعید ، مینزب هر خلا اب

بار طضا ناشسفن رد ، دنراد بار طضا اهنیا
 . دنشاب مار آ هک دراذگی مذ بار طضا نیا ، دنراد
 رضم ن اسنا ی ار ب دارفا هنوگنیا اب ن اسنا طابترا
 هک دشاب هتشاد طابترا دیاب ی دارفا اب ن اسنا . تسا
 نوکس تلاد ، تسا رتمک اهنآ رد تلاد نیا
 هنیمز نیا رد و تسا رتشیب اهنآ رد ش مار آو
 ، دنان وکس رد هکئلام هک تسا دایز ت ایاور
 دهاوخ دعب بلاطم اهنیا ، دنبار طضا رد نیطایش
 دمآ

و مینک رتشیب ام دیاب ار هبقارم بجر هام رد
 ی م هام نیا ، میهدن ماجنا ار راک نیا رگا هک مینادب
 ، دوشی م بترتم ام رب هک ی جیاتن آ و درنگ
 زا دهاوخی مذ ی سک کی لاد . دش دهاوخذ بترتم
 هک میرادنی عاد ام ، دنک هداقتسا بجر هام ل ئاضف
 رب دهاوخی م ی سک کی . مینک و ا هب هتسباو ار دوخ
 ی داء و ی لومعم دارفا لثم دارفا هقیرط نامھ
 نیا ب هاوم زا دشابذل یام و ا دیاش ، دنکب تکر ح
 ، هذ . . . ار دوخ میناوتی مذ ام ، دنک هداقتسا هام
 ص اصتخا ی سک ره ت یعقوم هک دنادب دیاب ن اسنا
 و دوشی مذ ادیب ت یعقوم رگید نیا و دراد و ا هب

دود دنهاو خدام یاهطیرفت زای وگباو جان ارگید
 و «تسا دنی، نمؤم مدآ» سیک نمؤملا اذهلف
 نیرتهب زاکه تسای سک نآ گنرز و دنی مدآ
 می ار نیا؛ دریگی ماره جیتن نیرتهب، اهتصرف
 ناسنا تسارارقا رگا. گنرز و دنی مدآ دنیوگ
 هب. دشاب شترخا رما رد گنرز، دشاب گنرز
 واهب نوراهتفر لولهب زور کی فورعملوق
 دهز زانمی ارب هدروخ کی: هک شتفگ، تفتگ
 :هک شتفگ. هشت تخس مدی ردق کی، نکت بحص
 :تفتگ؟ ارچ: تفتگ. ی نرب فرح نم ی ارب دیاب وت
 :تفتگ؟ رگم روطچ: تفتگ. یرتدهاز نم زاکه وت
 ترخا هب تبسن وت، منکی مدهز ایند هب تبسن نم
 ،اجک ترخا. تسار تلاپ تماقم وت، ینکی مدهز
 لو ار ترخا وت؛ یدهاز ی لیخ وت؛ اجک ایند
 یرتدهاز وت سپ، مدرک لو ار ایند نم، یدرک
 هک دنیوگی می مدآ نآ هب گنرز و دنی مدآ لامد
 می نیا. دنکن ارگید لّطعم - !اقآ - ار شدوخ
 روطچ نیا: نارگید لّطعم. گنرز مدآ دوش
 مهاوخب وایاپ هب اپ؛ مشاب روجنیا مهنم، تسای
 اربی باتک و باسدن ارگید! ناجاقآ، هذ. میایب
 ی باتک و باسدن امدوخ ی اربام، دنراد ناشدوخ
 باتک و باسدن شدوخ ی ارب ی سک ره. میراد
 ار هیفاق میوشب میهاوخب هیقب لّطعم. . . . صاخ
 نیا لابند هب سپ. میداد تسد زار هیفاق؛ میتخاب
 میناوتب رتهب هک میهدب ماجنا یراک هچ میدرگب
 بجر هام رد هبقارم اذل. مینکب هداقتسا رتشیب
 هزادنا هب بجر هام رد هزور و هشت دیکات رایسب
 تایاور زای ضعبن ومضم دیاش هک هشت دیکات ی
 هام هزور رد، دیایب زیما قارغاناسنا رظن هب

می ماسلا هیلع ق داصد ماما ، بیجعی لیخ ؛ بجر
 هب - تسه مه حی تافم نیمه رد ش تیاور - دیامرف
 مزور ردقه چار بجر مامزا : هک دیامرفی م ماس
 مزور زونه : تفگ - دوب بجر مامرخاوا - ؟ی تفرگ
 وتزا باوژ ردقن آ : دندومرف ترضد . م تفرگ
 . دنادی مزی سک ادخزا ریغه کتسا هدش توف
 ابوت طابترا ردی نعید باوژ ؟ چه باوژ ؟ چه ی نعید
 و هدش توف وتزا ی هلا باوم ردقن آ راگدروپ
 ی سک دنادی مزارش باوژ هک هدش توف وتزا تاکرب
 یّ تد اذل . ش دوخ هب تبسن برقرده ، وازا ریغ
 ی فعض ناسنا یارب هک ی تروصد رد ناکملا
 دوب نیاربن اگرب ندید و باد ، دوشن ضراء
 و دنریگب مزور ناکملا یّ تد ار بجر مامزا هک
 هتشداد ی رذع و دریگب مزور تسناوتدی سک رگا
 رد هک مزار ی رکذ نیاهبترم دص زور ره ، دشاب
 رکذ نیاه ، دیامرفی م ماسلا هیلع ماما و تساحیتافم
 ی غبید لانم ناحبس ، لیلجلا هلا اناحبس : دیوگبار
 نم ناحبس ، مرکلا زعلا ناحبس ، هلا لا ا حیبستلا
 هبترم دص ار نیالها هله وه و زعلا سب
 . دندهی م واهبار مزور باوژ ، دیوگب

، هام نیار دتسا دکوم ی لیخ هک ی لئاسمزا ی کی
 رکذ نیاه ، ناضمر هام و نابعد هام رد روطنیمه و
 رکذ . دراد ار مادم رکذ نآ ناسنا هک تسای مادم
 نودبناسنا و درادن ددع هک تسای رکذ نآ مادم
 مادم رکذ ، رکذ نیاه . دیوگبار رکذ نآ دناوتی م ددع
 ی لاکشا و تسین هیددع راکذا عجز ؛ دنیوگی م شهید
 هلا لا رکذ لثم . دیوگب هک ی صخش یارب درادن مه
 ار رکذ نآ ناسنا مادم وحن هب روطنیمه . الله لا
 هتسشن . دیوگب الله لا هلا لا دوری م هار دراد . دیوگب

لَآئِمَّ اِي دَمَهْفِدْ مَهْ يَسْكِي تَدَه كُنْيَا نَوْدِبْ مَارَا ، تَسَا
 لَآ اَهْلَا لَارَكْز ، دَشَابَه تَشَاد ي تَكَرْد وَا نَاهِد
 نَا زَا ي كِي . تَسَا بَسَانَم ي لِيْخ نِيَا . دِيوْگَبِ اَلله
 كَنْحَبْسُ تَنَّا اَلَّا هَلَّا اَلَّ نَاوْ هَكَ تَسَا هَيْسَنُوِي رَكْز ، رَاكْذَا
 نَوْدِبْ هَكَ هَدَش هَيْصَوْتَهَكَ تَسَا (بِن يَمْلُظْلَا نَم تَنْكِي نِيَا
 نِيِي دِيوْگَبِ لَآئِمَّ هَبْتَرَم دَص دَنَاوْتِي م ي سَك رِگَا . دَدَع
 . دِيوْگَبِ هَبْتَرَم تَسِيوَد ، دَنَاوْتِي م ي كِي رِگَا . نِي عَوْلُظْلَا
 ؛ دَدَع نَوْدِبْ ي هَيْتَم تَسَا مَهْم رَايَسْب هَيْسَنُوِي رَكْز نِيَا
 هَاچِنِي و دَص ، هَبْتَرَم دَص ، هَبْتَرَم دَاتْفَه ، هَبْتَرَم هَاچِنِي
 و دوشَن هَتَسْخَه كِي رَا دَقَم نَا هَب ي سَك رَه ، هَبْتَرَم
 زَا رِيْقَد دُوْخ و دَنْدِرَك دِيكَا تَن اَكْرَزِب زَا ي لِيْخ
 هَكَ مَدِيْنَش . هِيْلَع اَلله نَاوْضِر . دَاَدَع ي اَقَا مَوْحَرَم
 هَيْسَنُوِي رَكْز نِيَا رَد ي يَاهِجَنَگ : هَكَ دَنْدُوْمَرْفِي م نَا شِيَا
 ، دَشَابَه تَشَاد تَمَوَادَم ي صَخْش رِگَا و تَسَا هَتْفَهْذ
 اَر وَا ي كْرَزِب ي لِيْخ تَا مَعْن كِي هَب اَر وَا دَنُوَادْخ
 ي اَرِبَهَكَ تَسَا ي دَرَاوَم نَا زَا ي كِي مَهْنِيَا . دَنَاسِرِي م
 هَيْصَوْتَن اَضَمْر و نَابَعْش و بَجْر هَام صَوْصْخ
 هَدَش .

، نَا رَد هَدَش دِيكَا ت و تَسَه هَكَ ي بِلَاظَم زَا و
 نِيَا صَوْصْخ ، تَسَا بَجْر هَام هَيْعَدَا تَنَارَق
 ، مَلَا سَلَا هِيْلَع نَا مَز مَامَا هَيْحَا نَزَا هَكَ فَوْرَعَم ي اَعَد
 هَب كُو عَدِيَا م عِيْمَجِي نَاعَمِبِ كُنْسَا ي نِيَا مَهْلَا ، هَدَمَا
 رَايَسْب ، تَسَا ي بِيْجَع ي اَعَد رَايَسْب نِيَا كَرِمَا ؤَلَاوْ
 نَم . اَقَا مَوْحَرَم بَش كِي و تَسَا ي بِيْجَع ي اَعَد
 قَرْقَنِيَا . هَبْنَش هَسْ بَش ، مَنَّا قَدْ جَسْم رَد ، تَسَا مَدَاي
 و اَر شَلُوَا قَرْقَه ، دَنْدِرَكِي م اَنَعَم اَر اَعَد نِيَا لَوَا
 هَيْضَق نَامَه . دَنْدُوْمَرْفِي م ي بِيْجَع لِنَاسَم ي لِيْخ
 لَا و بَرَقَم كَلِم اِهَعْسِي لَا ؤَلَا اَد اَلله عَم ي اَب دِيْسِر
 بِيْجَع و تَسَا نِيَا هَب هَر اَشَا اَعَد نِيَا ، لَسْرَم ي بَن

ی‌دیحوتہ اُیعدا ہمہ ،بجر ہمہ اُیعدا ہکتسا جنیا
 ہدش ظاٹہ اُیعدا نیار د ی‌دیحوتہ اُبنج و تسہ
 زور رد ار اُیعدا نیاناسنا ہکتسا رتہو و تسا
 دعب ار اہاعد نیازی کی ہکتسا دینک صرف ؛دناوخب
 ہمہ اُی‌ہاعد نیازی کی ،دناوخب حبص زامنزا
 نیپرد ۔ تسینر تشید ہمہ اعدا تہ دنچ ۔ ار بجر
 لبقہ ار اہنا زازی کی ،دناوخب رصع و رھظ زامن
 نیپرد ار اہنا زازی کی و دناوخب باتفا بورغزا
 ہکتسا دینک صرف ار شای کی و عاشع و برغم زامن
 اہنیا و دناوخب ،لائم ،باوخذ زالبقل اثم بابنم
 رایسب تارثا اہنیا ہکتسا بیجے رایسب اُیعدا
 ہمہ توکسد بہ عجار و ناسنا سفرد دراد ی‌لاء
 ہدش ضرع ہکتسا

شندناوخب بجر ہمہ رد ہکتسا اُی‌ہاعد زازی کی
 قداصد ہاما اُی‌اعد نیانیا ،تسا دراو زور رھ رد
 ہکتسا دراد ہمہ جیتافم رد ہکتسا ماسلاہیلے
بَاذ :دندناوخی م زور رھ رد ار اعد نیانیا ترصد
لَا اِنْ وَضِرَّ عُمْلًا رَسَخَ وَ كَرِيغَ اِذْ نَوْدِفَاوْلًا
 ی‌سک ی‌نعید بئاذ . ہدش بئاذ ی‌نعید «بَاذ» . ہکاذ
 ی‌سک ،درادذب ولطم بہن دیسر بہ ی‌دیما رگید ہکتسا
 .تسا بئاذ دنیوگی م ،دنامب بقع ناوراکزا ہکتسا
 ش نومضم تسای ترابع ود ،رساخو بئاذ
 ہکتسا دنیوگی م ی‌سک بہ بئاذ .تسا ہمہ ہکتسا کیدزن
 تسد زانیا ار بلطم ،دھدی م تسد زانیا ار بلطم
 ہدن نارسخ ہکتسا دنیوگی م ی‌سک بہ رساخ .دھدی م
 ،دھدی م تسد زانیا ار بلطم اہنتہ ہدی نعید ،تسا
 وا بہ دناوتی من و دروآی من تسد بہ ہمہ رگید
 ی‌ناسکن اُمامتہ «کریغی اذ نودفاوولا باذ» .دسر بہ
 اہنیا ،وتہ ریغ رہ دندش دراو ،دندرک دوفو ہکتسا

هدننکرپ هئام چیه اهنیا «تسا یلاذ ناشتسد
 وتزا ریغ، تسا چوپ وتزا ریغ نوچ. دنراد
 هب هکی دارفا. تسا بابؤد وتزا ریغ، تسا مدع
 رد ار ناشدوخ راب و دنتفر وتزا ریغ لابند
 لابند هب، دنروآ دورف وت نانتسا زار ریغ ی نانتسا
 بسک لابند هب، دنتفر لام لابند هب، دنتفر ماقم
 هداقتسا - دنتفر هداقتسا لابند هب، دنتفر ترهش
 هب هکی دارفا. دنبئاخ اهنیا، دارفانیا مامت - یویند
 لابند هب یّ تد، یّ دام هب نج زار ریغ یّ تد لابند
 نیای لو، نتفر ماما لابند هب یّ تد، نتفر یّ گرزب
 ددر و نیعدرد ار ماما، شنننفر ماما لابند هب
 زاب، ندرک مانگوا هب دیحوت هب هجوت نودبو ندید
 ار تیلو هکی ناسک نآ. تسا نودفاولبا باخنیا
 هبترم کی ار تیلو و دندادی م دیحوت زای ادج
 ناوند هب هب ماما هب و دندادی م دیحوت نودام ی
 ،دننکی م مانگت یعوضم ناوند هب هکلب هلیسو
 تاژدوخ هب هکی ناسک نآ اب ناشباسد اهنیا زاب
 یارب هلیسو ار ماما و دنراد هجوت راگروپ
 .دننکی م توافق، دندادی م و ا هبلوصو

،دناهذ نارسخ» کلاّ لانا وضرعتملا رسخ و
 هکی ناسک نآ دنرساخ و دناهذ هدز نارسخ
 باسد هب ار وت ریغ «.دناهذ وت ریغ ضرّعتم
 ،دندروآ باسد هب ار رگید دارفا، دناهذروآ
 ،دنتفرگ رظن رد ناشتاطابترا رد ییاهباسد
 رارق رظن دم ناشتاطابترا رد باتک و باسد
 ناسنا زار هکروطه کی هک تسا دهاشد ادخ. دنداد
 ،روطنیا هکروطه کی، روطه کی، دنز برس
 یّ دام روطه، روطه، دشاب ییها ریغ روطه
 ناسنا ییپ هب، دشاب یویند روطه، روطه، دشاب

ه، می‌وشد قیفر نیا اب: روطخ کی؛ دنسیونی م
ه ک دینکب ضر ف لا احد تسیندب. دروخ ی م ن امرد
ش اهمه اهینیا. میشاب هتشاد نیا اب ی کیلاء، م لاس
لا ن و ضر عتمار سخ ش اهمه اهینیا؟ تسیچ
کا. تمام کسانی که متعرض غیر تو شدند، اینها
خسران پیدا می‌کنند. یک روزی همین می‌آید و
پشت می‌کند. همین می‌آید و بی‌توجه...، آن وقت
انسان خسران زده یعنی چه؟ یعنی اینکه: عجب!
من که دو سال با این بودم، این همینطور سر یک
مطلب واهی گذاشت رفت؟ این ناراحتی که برای
انسان پیدا می‌شود، این ناراحتی مال چیه؟ مال
این نیست که این گذاشته رفته، مال این نیست
که...؛ دو سال این سرگردان این بوده، دو سال
بیکار این بوده و دو سال علاّف این بوده و دو
سال در ذهن خودش چیزهای دیگری را ترسیم
می‌کرده، این مال این است اینقدر ناراحت
می‌شود. یعنی چه؟ یعنی «خاسر». حالا اگر دو
سال انسان باشد ولی تعلق نداشته باشد، حالا وقتی
که برود، ناراحت می‌شود؟ نه، می‌رود که
می‌رود، برود، می‌رود که برود. ناراحتی دارد؟
دوباره برگردد، می‌خواهد برگردد، می‌خواهد
برنگردد. چرا ناراحتی ندارد؟ به خاطر اینکه دل
در اینجا گرو نگذاشته، متعرض او نشده، ارتباط
داشته، ولی متعرض دیگری بوده، دل در گرو
دیگری گذاشته و او هم که هیچ وقت از بین
نمی‌رود. حالا اگر او از بین رفت خب انسان
دیگر باید خلاصه، ندای او مصیبتایش برود بالا.
ولی نه، او از بین نمی‌رود. ولی غیر از او همه
می‌روند. ما به چه کسانی دل بسته بودیم؟ ما به

چه کسانی تعلق داشتیم در زمان مرحوم آقا؟ به چه کسانی؟ به چه افرادی دل بسته بودیم؟ به چه افرادی تعلق داشتیم؟ به چه افرادی پشت گرم بودیم؟ به چه افرادی توجه داشتیم؟ کجایند؟ کجایند؟ رفتند همه. اینهم نتیجه و خسرو المتعرضون الا لك. پدر به ما گفت: متعرض نباش! حرفش را گوش ندادیم. گفته به ما و گوش ندادیم. البته خیال می‌کردیم مطلب جور دیگر است و حالا ایشان مثلاً نظر جدی ندارد. حالا می‌فهمیم: نه بابا! جدی داشت می‌گفت، داشت جدی می‌گفت و اینها همه برای انسان عبرت است.

رگید نوچ رگید - کب لآ ن و ملاما عاض و
دعب و مینکی م همجرت نیا دنت هتشدگ تقو
عیاض» کب لآ ن و ملاما عاض و - ...ی ضار ع
ورف، دندرک ماملا هکی ناسک ن آ دنتفر نیدزا، دندش
بَدَجَا و «وت هب رگم دنتخادنا ار دوخ، دنداتفا
و ی تسدگنت هب» ک لُضَفَ عَجَتَا نِم لآ ن و عَجَتَمَا
وت زار یغ دندرک بلط هکی ناسک ن آ دندیسر رقف
تمحر رد و وت باب» ن ییغار لآ ح و تَقَم کُباب «. ار
ن آ هب دندرک تبغر هکی ناسک ی ارب هشیمه وت
زاب هشیمه، تایلجت ن آ هب و ل ناسم
وت ریخ و «ن ییلاط ل و ذبم ک ریحو» بتسا
ک لُضَفَ و «بتسا ل و ذبم نییلاط ی ارب هشیمه
تناسدا و ل ضف، ن ییلاط ی ارب» ن ییلاط ح ابم
ضیف و لین» ن ییلاط ح ابم ک لین و «بتسا ح ابم
رد، بتسا ح ابم، وت ش شخب و اطع و وت تمحر
رد، دندنموز را هکی ناسک ی ارب، بتسا س رتسد

نَمِلْ طَوْسَبِمَ كَقَزْرٍ وَ «تسا سرتسد
وت هک ی سک ی ارب تسا شخپ وت قزر» کاصد
نَمِلْ ضِرْتَعْمَ كَمِلِدٍ وَ «دنک نایصد ی تد ار
،دراد ار وت ابی نمشد دصق هک ی سک هب» کاوان
دهاوخمه وال لادل ماشد و تسا ضرتمع ،وت ملد
و تداء» نَيِّسُمَا يَلَا نَسَدِلَا كَتْدَاءِ «.دش
هب ناسدا ،وت شور و وت هعینصد
يَدَعُ عَاقِبِلَا كَلْيَبَسَدِ وَ «ن اراکهانگ
هک ی ناسک رب تسا ظفد و عاقبا ،وت هار» نِيدَتَعْمَا
اجنیا نِيدَتَهْمَا يَدُه يَنْدِهَافَمَهَلَا «.دنکی م ی دعت
ی اعد حطسو دوری م لآ ابی ردق کید بلطمرگید
،هروط نیا هک لآاد! ایادخ. دریگی م جواتر ضد
لآاد و ی تسه ت ایصوصخ نیا ی اراد وت هک لآاد
هب ارم وت سپ ،ی رادی فاصوا نینچمه کید وت هک
ی مذمکی زیچ وت زا ،نکی یامنهار نیدتهم تیاده
هار هک وت ،تسا همهل ماشد وت ی اطع هک وت .دوش
ضرتمع وت ملد هک وت ،تسا زاب هشیمه ی ارب وت
ایب لآاد سپ ،دنکی م ی نمشد هک ی سک ی ارب تسا
دَاهِتْجَا يَنْقَزْرَا وَ اِرْيَكْبِ اِرْمِ تَسَدِ
اَعْقَاوِ هَك يَدَارْفَا نَا دِهَجِ وَ دَاهِتْجَا» نِيدَهْتَجُمَا
لَا وَ «.ن ادرگب نم بیصن ار اهنأ ،دنکی م دهج
نِيلْفَاغِ زَا اِرْمِ وَ «نِيدَعْبُمَا نِيلْفَاغَا نَم يَنْلَعَجَتِ
يَلْرِفَعَاوِ «.هدن رارق تدوخ ت محر زا نیدعبم
شزرمآ دروم ازج زور ی ارب ارم و» نِيدَلَا مَوِي
«.هدبرارق

ی م رکذ اقا موحرم هک ار ی رگید بلطم
بجر هام هعمجل و ا بشل امعا هب عجار دندومرف
وا هب هک بجر هام هعمج بش نیلوا تسا

به بیغیر عجم بئاغر . دنیوگی م بئاغر لاقلیا
 و نیمس و دنمجا رایسب یاهشاداپ ن آ یانعم
 هم و تسا مهم رایسب هکتسا ی بش . گنسن ارگ
 نیا ن اشنادرگاش هک نیا رب دنتشاد دیکآت دیتسا
 اهنآ ار بئاغر لاقلیا بش نامه ار بشما لامعا
 رد و تسا عاشد و برغم زامنید دنروایب اجب
 یسک : هک دندومرف مرکا ربمغیپ و تسه م حیتافم
 چنیپ و ا هکی لاحرد دوشبدر او و ا رب بجر هام هک
 بشرد ار لامعا نیا و دشاب هتفرگ هزور ار هبند
 لک . تسه هکی لئاسم انک و انک دناوخب هعمج
 لمع لک ، دشکی منر تشیبت عاسد میند م شلمع
 ی منزل و طت عاسد میند زا رتشیب ش لک ، بئاغر لاقلیا
 و هل ق هبترم هدزاید مد زا دعب هکتسا سیزامن . دشک
 دعب و الله و هل ق هبترم دنچ انلزنا آنا هبترم هس و الله
 بُرَسٌ وُدُقٌ حُوْبَسٌ هبترم داتفه هجسد هب رسد م
 هرابود ، دنیشنی م هرابود دعب حوُرُلَا وِ اَمَكَلَامَا
 ن آرد دعب و دنکی م رافغتسا ، دوری م هجسد هب دعب
 ی م تسه ادخ زا هکی تجادره حلاطصا هب
 هام لاحل کی لع . هدش هتشون حیتافم رد ، دهاوخ
 و نابعد هام روط نیمه و تسا ی مهم رایسب
 رب تسیها م عذرا هصلاخ هام هس نیا و ناضمر
 ی اههام زا م هرستشپار هام هس نیا هک ش ناگندب
 اقا موحرم هکی لمعار و تسد و هداد رارق هکرتبم
 نامه دندادی م ن اشنادرگاش هب . هیلع الله ن اوضر .
 هب ی ضاق موحرم هکتسا ی لمعلا روتسد
 دراد دوجو لمعار و تسد نیا و دنداد ن اشنادرگاش
 هدش هتشون ن آرد هک ار هچن آ و دننک هیته اقر
 هچره ، دننک لمع هام هس نیا رد دناوتی م تسا
 و هدش هتشون ی ضاق موحرم لمعلا روتسد ن آرد

رَبِّدْنِكَ قَفُومًا أَرَامَ دُنُودِ خَيْرٍ أَوْ دِيمَا هَكَ اللَّهُ عَاشِنَا
تَا كَرِبُوا تَا ضَوِيفُزَا رَتَشِيدِ هَ چَرِه مِينَاوَتَبِهَكَنِ يَا
مِيشَابِعِ تَمْتَمِ فِيرِ شَدِ يَا هَامِ نِيَا
دَمَّحُمِلِ أَوْ دَمَّحُمِ يَا عِلَّ صَدَمَهَلَّا